



RESEARCH ARTICLE

## Barriers of Women's Access to Political Positions in Islamic Republic of Iran

Hoda Sadat Vaezi<sup>1\*</sup>, Ali Ashraf Nazari<sup>2</sup>

1- PhD Student of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2- Associate Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: [H.s.vaezi@ase.ui.ac.ir](mailto:H.s.vaezi@ase.ui.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.91408>

Received: 31 May 2022  
Accepted: 29 November 2022

### ABSTRACT

Despite efforts to increase women's participation in social and sometimes political spheres in various societies, including Iran, women still play a small role in Iran's political power pyramid and women's political participation at the elite level have key obstacles. Therefore, this research intended to provide policy solutions tries to explore and study the most important obstacles to women's access to political-executive positions in the IR with a descriptive-analytical method and using the technique of referring to theoretical sources and qualitative interviews with political elites and relevant experts. The findings showed that obstacles to women's access to political-executive positions are patriarchal perceptions by shaping the political area and decreased women's political self-confidence and experience.

**Keywords:** Policy Making, Women, Political Positions, Barriers, Islamic Republic of Iran.





مقاله پژوهشی

بررسی موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

هدی السادات واعظی<sup>۱\*</sup>، علی اشرف نظری<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

\* رایانامه نویسنده مسئول: H.s.vaezi@ase.ui.ac.ir

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.91408>

تاریخ دریافت: ۱۰ خرداد ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۸ آذر ۱۴۰۱

چکیده

هر چند در راستای افزایش مشارکت زنان در عرصه سیاسی در جوامع مختلف از جمله در ایران گام‌هایی برداشته شده، ولی هنوز شاهد سهم ناچیز زنان در هرم قدرت نظام سیاسی هستیم. لذا این پژوهش توصیفی-تحلیلی با استفاده از مراجعه به منابع نظری و مصاحبه کیفی با نمونه هدفمند از مقامات سیاسی اجرایی و نخبگان علمی آگاه به مسئله، به کشف و بررسی کلیدی‌ترین موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی در ج.ا.ی. به قصد ارائه راهکارهای سیاستی برای کاهش و رفع این موانع می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تعبیر مردسالارانه با شکل‌دهی به سیستم سیاسی و به تبع کاستن تجربه و اعتماد به نفس اجرایی زنان، موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی بوده‌اند. در پایان راهکارهایی سیاست‌گذارانه برای مواجهه با این مسئله پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری، زنان، مناصب سیاسی، موانع، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

تعاریف مختلف از سیاست را می‌توان حول مفاهیم محوری از قبیل حکومت، دولت و قدرت ذکر کرد. در تعبیر کلی، مهمترین عنصر تعیین و اجرای سیاست قدرت است که هسته و مرکز ثقل سیاست را به وجود می‌آورد و همه کشاکش‌ها در زندگی سیاسی به آن مربوط است (Alem, 2011: 32). گرچه سیاست به معنای هنر کسب و حفظ و انتقال قدرت، همواره حوزه نفوذ محدود نخبگان قدرت بوده، ولی محدودیت در مشارکت سیاسی بویژه در سطح عالی دستیابی به مناصب سیاسی، برای زنان نسبت به مردان بسیار بیشتر بوده‌است. هرچند در راستای افزایش مشارکت سیاسی زنان در جوامع مختلف از جمله در ایران گام‌هایی برداشته شده اما هنوز سهم زنان در هرم قدرت سیستم سیاسی ج.ا. ایران ناچیز است. به‌رغم نقش مؤثر زنان در اسقاط نظام سیاسی پهلوی و به تبع رفع نگاه ابزاری شبه‌مدرنیسم پهلوی به جنسیت مؤنث در عرصه‌های گوناگون؛ پس از تحقق پیروزی، تمهیدات اساسی جهت ملاحظه حقوق سیاسی اجتماعی زنان به حاشیه رانده شد. حضور ناچیز زنان ایرانی در قدرت سیاسی به عنوان رأس تعیین‌کننده و شکل‌دهنده وجوه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی؛ از این نظر اهمیت ویژه می‌یابد که می‌تواند موجب عدم لحاظ منافع و حقوق نیمی از جامعه در مدیریت کلان و در انواع سیاستگذاری و قانونگذاری و رویه‌سازی، شود. بنابراین مسئله موانع دستیابی زنان به قدرت و مناصب عالی سیاسی، نیازمند بررسی است. در این باره غالب پژوهش‌های خارجی مرتبط؛ به مسائل کلی از قبیل تبیین سوژه بودن زنان در معادله قدرت و بررسی‌های تجربی در رابطه با رفتار انتخاباتی و فعالیت‌های زنان در احزاب و موارد مرتبط پرداخته‌اند و پژوهش‌های داخلی به طور کلی به موضوعاتی از قبیل موانع مشارکت سیاسی و حضور زنان در پست‌های مدیریت سازمانی و مجلس پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها غالباً با نگاهی از پایین به بالا، به طور اجمالی درصدد بررسی پاره‌ای از مسائل مرتبط، برآمده‌اند. ولی نوآوری پژوهش حاضر این است که با نگاهی بومی و از بالا به پایین به مسئله (با توجه به نقش مهم عوامل اعمال قدرت از بالا در عرصه سیاستگذاری و تقنین، در کنار نقش عوامل فرهنگی کلان) به قصد ارائه راهکارهای کاربردی، درصدد پاسخ‌دهی به این پرسش است که مهم‌ترین موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی در هرم قدرت ج.ا. (از زمان بازگشت کشور به شرایط عادی پس از جنگ تحمیلی تا کنون (دهه سوم قرن بیست و یکم) چیست؟ با این هدف که با نمایاندن تاثیر این موانع استراتژیک در بازماندن زنان از حضور در سطوح عالی قدرت، ضرورت تغییر این وضعیت را به مسئولین و سیاستگذاران و نخبگان سیاسی و قانونگذاران متذکر گردد و راهکارهایی جهت رفع موانع حضور زنان نخبه سیاسی در عرصه مدیریت کلان اجتماعی سیاسی ارائه نماید. در این راستا ابتدا با نگاهی بومی متناسب با شرایط زمان و مکان مسئله پژوهش جهت استخراج برخی موانع احتمالی، مباحث نظری مرتبط بررسی شد و سپس به قصد اطمینان از صحت موانع استخراج شده و کشف هر مانع دیگری که مغفول مانده باشد و جهت یافتن راهکارهایی کاربردی و بومی، مصاحبه کیفی از نمونه هدفمند از متخصصان آگاه از مسئله صورت گرفت و در نهایت موانع و توصیه‌های سیاستی ارائه گردید.

## پیشینه پژوهش

در مورد مسئله کلی نقش اندک زنان در جامعه و قدرت و سیاست و مشارکت سیاسی؛ پژوهش‌های خارجی پایه و مختلفی نگاشته شده است به عنوان نمونه کتاب‌های جنس دوم (Beauvoir, 1949)، رمز و راز زنانه (Friedan, 1963)، دیالکتیک جنسیت (Firestone, 1970) و دیگر آثار مرتبط، تلاش‌هایی اولیه و کلاسیک در جهت شناسایی و تبیین سوژه بودن زنان در معادله قدرت، بودند. همچنین از دهه ۱۹۸۰ میلادی، آثاری از قبیل سیاست و برابری جنسی (Pitanoris, 1987) و زنان و سیاست اروپایی (Lovenduski, 1986) به پژوهش‌هایی تجربی در رابطه با رفتار انتخاباتی و فعالیت زنان در احزاب و گروه‌های فشار و شانس توفیق زنان در انتخاب شدن پرداختند. به طور کلی در مورد مسئله مشارکت سیاسی زنان ایرانی، برخی پژوهش‌های داخلی انجام شده است از جمله؛ هجرانی شهدی (۱۳۹۴) به بررسی تطبیقی وضعیت زنان در مقام‌های سیاسی در دوره پهلوی دوم و دوره ج.ا. با توجه به تفاوت جامعه در این دو دوره تاریخی پرداخته، لذا مرکز ثقل آن اثر بررسی مقایسه‌ای است و دغدغه موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی را ندارد. نژاد بهرام (۱۳۸۸) به بررسی مسئله تاثیر قانونگذاری و دیدگاه مجالس ایران در دوره‌های مشروطه، پهلوی و بعد از انقلاب اسلامی بر مشارکت سیاسی زنان پرداخته است. محمدی اصل (۱۳۸۱) در پژوهشی

جامع و دقیق با نگاهی بدیع، نقش نیروهای حاکم بر عرصه قانونگذاری از ۱۳۵۷ در منفعل نگه داشتن شکاف جنسیتی از جمله ایزوله‌سازی جنسیتی با نگرش مردسالار حاکم و فرآیند طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی در محتوای کتب آموزشی رسمی و تاثیر آن را طرح نموده است. طبق پژوهش‌های این دانشمند جامعه‌شناسی جنسیت در ایران؛ شکاف و تبعیض جنسیتی حاکم بر جامعه متأثر از روند جامعه‌پذیری متفاوت دو جنس به علت نقش قوای سیاسی و قانونگذار در طبیعی جلوه دادن شکاف جنسی، مانع از حضور برابر هر دو جنس در امورات جامعه و سیاست شده است.

### مرحله اول پژوهش: مباحث نظری

در مرحله اول پژوهش با رویکرد تلفیقی؛ نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی که مرتبط با مسئله پژوهش بودند به قصد یافتن موانع حضور زنان در عرصه قدرت سیاسی از منظر توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی زمان و مکان حاضر و با توجه به پیشینه حضور زنان ایرانی در عرصه قدرت اجتماعی سیاسی گردآوری، مطالعه و بررسی شد. نظریات و آراء مرتبط با مسئله این پژوهش در نگاهی کلان، مربوط به مسئله ریشه‌ای چگونگی تعریف جایگاه و نقش زنان در جامعه و سیاست می‌باشند که در سه دسته تقسیم‌بندی گردید که در ادامه تشریح می‌شوند.

#### الف) گروه نظرات خواهان حفظ الگوی سنتی رادیکال تقسیم کار جنسی

در این دسته نظریاتی ذکر شده که در تعبیر نهایی خواهان حفظ جایگاه تعریف شده زنان با نقش پررنگ در محیط خصوصی و به تبع نقش کم‌رنگ در جامعه و قدرت و سیاست می‌باشند. این آراء در برخی از این دو دسته به چشم می‌خورد: - اول: برخی از نظریه‌پردازان تبیین نهادی کارکردی تفاوت‌های جنسی که تقسیم کار جنسی را به عنوان ضرورت اجتماعی می‌پذیرند (برخی دیگر؛ آگاهی دارند که عرصه‌های جداگانه زندگی زنان و مردان ممکن است با الگوهای گسترده‌تر نابرابری جنسی و حتی ستم‌گری جنسی ارتباط داشته باشند) (Karbasi Zade, 2005: 9). - دوم: برداشت‌های مردسالارانه از ادیان و آیین‌ها؛ که عموماً تعابیر رادیکال خواهان انحصار نقش زنان به محیط خصوصی بوده‌اند. تاریخ بشریت، تجاربی از تبعیض جنسیتی را در برداشت‌های مردسالارانه غالب از آیین‌ها و ادیان مختلف اعم از مسیحیت، یهود (Rahdar Zade, 2019) و بعضاً از اسلام شاهد بوده است. به فراخور مسئله پژوهش؛ اینجا به پاره‌ای از این تعابیر و برداشت‌های مردسالارانه از اسلام در فرهنگ ایرانی اسلامی معاصر اشاره می‌شود. در این رابطه با توجه به نگاهی بومی به مباحث نظری مرتبط و با توجه به پیشینه تاریخی حضور زنان ایرانی در عرصه اجتماعی سیاسی لازم به ذکر است که شاخص‌های برداشت‌های مردسالارانه از دین و فرهنگ که در مسئله بازداشتن زنان ایرانی از دستیابی به قدرت اجتماعی سیاسی نقش دارند عبارت اند از: -منحصر دانستن نقش اناث به خانه و اطاعت از والد و سپس اطاعت از شوهر و فرزندآوری و فرزندپروری و -اعتقاد به حضور حداقلی و طفیلی اناث در جامعه و اقتصاد و سیاست و به طور کلی قدرت و -باور به ارتباطی مستقیم بین حضور اناث در جامعه و بروز مشکلاتی از قبیل برهم خوردن نظم خانواده و جامعه و افزایش فساد اخلاقی و هرج و مرج.

#### ب) گروه نظریات فمینیستی

فمینیسم؛ هم جنبش، هم نظریه و هم مکتب بوده است. جنبش‌های فمینیستی از زوایای مختلف تقسیم‌بندی شده است: امواج (بر مبنای مقاطع تاریخی) و انواع (بر اساس انواع دیدگاه‌ها). در اینجا صرفاً به کلیدی‌ترین مباحث مرتبط با مسئله این پژوهش، در امواج و انواع فمینیسم اشاره می‌شود. -امواج: از نگاه جامعه‌شناسان، جنبش فمینیستی به سه موج تقسیم شده است. البته در خصوص زمان دقیق ظهور و افول هر یک از موج‌ها نظر قاطعی وجود ندارد و چون در مورد رخداد موج چهارم تا کنون (۲۰۲۲ میلادی) اتفاق نظر وسیعی در مطالعات جامعه‌شناسی نبود، از ذکر موج چهارم اجتناب شد. موج اول: از حدود ۱۸۰۰ میلادی آغاز شد و تا حدود ۱۹۲۰ که در آمریکا به زنان حق رای اعطا شد؛ ادامه داشت. مهم‌ترین ویژگی این موج، تمرکز بر دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی برابر بود (Rampton, 2014). مهم‌ترین مطالبات در موج اول، از جنس حقوقی از قبیل حق تحصیل و برابری در کار و حضور در فعالیت‌های اجتماعی سیاسی، بودند (Bayat & et al, 2002: 427-428). موج دوم: از

حدود ۱۹۶۰ میلادی به رهبری دوبووار با کتاب جنس دوم آغاز شد و تا حدود اواخر دهه ۹۰ ادامه داشت. وی با طرح شعار-هیچکس زن به دنیا نمی‌آید؛ بلکه زن می‌شود- (Beauvoir, 1949: 126) تأکید کرد که این طبیعت نیست، که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده بلکه این نقش‌ها، زاینده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی بوده که زنان نیز کم‌وبیش در پیدایش آن سهیم بوده اند (Michel, 2003: 116). فمینیست‌های موج دوم با طرح ایده برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌ها خواهان انقلاب اساسی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی شدند و علاوه بر طرح شعار برابری مطلق، بر آزادی مطلق تأکید کردند و عنوان نمودند که فرهنگ، با تعریف زنان به عنوان مادر، همسر و موجودی زینتی، جنس مؤنث را در محدودیت تاریخی قرار می‌دهد (Tohidi, 2002: 166). در این موج دو مورد از گسترده‌ترین مکاتب تفکر فمینیستی (لیبرال و رادیکال) پا به عرصه ظهور گذاشتند (Moshir Zade, 2003: 238) و کسب قدرت‌های اقتصادی و سیاسی از جمله دستاوردهای مهم زنان اروپا بود و اصلاحیه حقوق برابر در قانون اساسی برخی ایالات آمریکا گنجانده و قوانین ضد تبعیض و تبعیض مثبت در حوزه‌های کاری و آموزشی تصویب و اجرا شد و نسبت زنان در مشاغل عالی مدیریتی و دولتی افزایش یافت (Michel, 2003: 128). موج سوم: از حدود ۱۹۸۰ آغاز شده است. فمینیست‌های موج سوم با تقبیح فرهنگ مردسالاری<sup>۱</sup> به عنوان ریشه ستم‌های وارد بر زنان، کانون این فرهنگ را در تفسیر جهان و نحوه نگرش به آن می‌دانند که در دانش‌های مختلف بروز یافته است. برای رهایی از این فرهنگ مردسالاری، باید با نگاه زنان به جهان نگریده و از جهان تفسیری زنانه ارائه شود. از این رو، بایستی حوزه‌های مطالعاتی خاص و با رویکردی فمینیستی -که معطوف به تفسیری زنانه از اخلاق، الهیات، معرفت‌شناسی و فلسفه سیاسی است- ایجاد و در آن پژوهش کرد. با توجه به اینکه موج سوم از نظریه ساختارگرایی<sup>۲</sup> تأثیر پذیرفته، راه غلبه بر فرهنگ مردسالاری را شالوده‌شکنی همه ساختارهای اجتماعی مردسالارانه معرفی می‌کند (Bagheri, 2003: 43). فمینیست‌های این دوره متأثر از افکار پست مدرنی که بر اصل انسان‌ها تأکید دارد، معتقد شدند در هویت زنانه از نظر زیستی و اجتماعی، قابلیت‌های مثبتی وجود دارد و نقش مادری ظرفیت پرورش‌دهندگی و حس مسئولیت زنان را افزایش می‌دهد. لذا ایشان، کلیت خانواده را انکار نکرده و در عین حال، خواهان نقش برابر زن و مرد در وظایف خانگی و اجتماعی هستند (Eshaghi, 2006: 20) و در جهت بومی شدن مسائل فمینیسم بر اساس توجه به عناصری همچون قومیت، نژاد، فرهنگ، تجربه، طبقه و مواردی از این قبیل، گام برداشته‌اند (Beasley, 2006: 123).

### ج) نظریات دیگر مرتبط با مسئله پژوهش

۱: نظریه منابع: این نظریه اهمیت امکانات مورد نیاز برای مشارکت سیاسی از قبیل دانش، دارایی و زمان را مورد توجه قرار می‌دهد. از آنجا که بین زنان و مردان از نظر دسترسی به منابع تفاوت‌هایی وجود دارد، زنان از شرایط برابر برای رقابت سیاسی محروم می‌مانند (Lovenduski & Norris, 1996: 15). از طرفی زنان در بسیاری از جوامع از نظر دسترسی به سه عامل کلاسیک تولید (زمین و سرمایه و کار) به دلایلی از قبیل قوانین ناعادلانه ارث و دیگر موارد بی‌بهره و یا کم‌بهره مانده‌اند (Mir Ali & Shahbazi, 2014). زنان در وضعیت معاصر ایران نیز با محدودیت منابع مادی و غیر مادی مورد نیاز برای دستیابی به مناصب سیاسی مواجه هستند چرا که روند جامعه‌پذیری و ساختارهای اجتماعی سیاسی (و سیستم حقوقی مانند وضعیت سهم الارث نصف برای افراد مؤنث و برخی قوانین سیستم سیاسی مانند ذکر کلمه مناقشه برانگیز-رجل سیاسی- در قانون اساسی و دیگر موارد) به نحوی هستند که فرصت‌ها و امکانات برابر برای حضور زنان در قدرت را بر نمی‌تابند.

۲: نظریه سقف شیشه‌ای<sup>۳</sup>: این نظریه روشن می‌سازد که زنان و اقلیت‌ها در دستیابی به سطوح عالی سلسله مراتب شکست می‌خورند به نحوی که به پست‌های عالی نزدیک می‌شوند، اما بندرت آن را به چنگ می‌آورند (Mirghafouri, 2006: 103). عوامل پدیدآورنده سقف شیشه‌ای و موانع دستیابی زنان به پست‌های عالی را می‌توان تحت عناوین فردی-خانوادگی (مشخصات و خواست و مهارت‌های فردی- مسئولیت‌های خانوادگی) و سازمانی (در اقلیت بودن زنان- موانع ارتباطی- جو سازمانی) و فرهنگی (شامل هنجارها- ارزش‌ها- باورها) (Damghanian & Nowruzadeh Sani, 2011) و سیاسی قانونی ذکر کرد که از

1 - Patriarchy  
2 - Structuralism  
3 - Glass Ceiling Theory

مهم‌ترین آنها مانع فرهنگی است که دیگر موانع را متاثر می‌سازد از جمله موانع فرهنگی در این رابطه کلیشه‌های جنسی علیه زنان هستند.

۳. نظریه انگیزش: این نظریه روشن می‌سازد که هر چند وجود منابع باعث تسهیل مشارکت سیاسی می‌شود، اما در صورتی که اشخاص از انگیزه لازم برای مشارکت برخوردار نباشند به این کار مبادرت نمی‌ورزند. عوامل انگیزش متفاوت است و ممکن است دامنه آن از انگیزه‌های مادی تا انگیزه‌های ارزشی و نگرشی را در بر گیرد. صاحب‌نظران به طیف متنوعی از انگیزه‌های غیر مادی اشاره کرده‌اند که مهم‌ترین موارد آن عبارتند از: علاقه به سیاست، احساس اثربخشی، احساس وظیفه (مدنی، ملی یا دینی)، اعتماد سیاسی و ارزش‌های سیاسی افراد (Abdollah, 2009). پس نظریه انگیزش به این نکته اشاره دارد که علاوه بر تاثیر مستقیم منابع، باید بر تاثیر مستقیم انگیزه بر مشارکت نیز توجه داشت. لذا با توجه به این نکته که دستیابی به مناصب سیاسی؛ عالی‌ترین سطح مشارکت سیاسی می‌باشد لازم به ذکر است که: زنان در وضعیت زمان و مکان حاضر؛ علاوه بر اینکه به دلیل کم‌برخورداری از منابع مشارکت و رقابت سیاسی از دستیابی به مناصب سیاسی بازمانده‌اند، همچنین به دلیل روند جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی تبعیض‌آمیز و دیگر دلایل، از انگیزه‌های مشارکت و رقابت سیاسی -از جمله علاقه به سیاست، احساس اثربخشی در قدرت سیاسی، احساس وظیفه نسبت به حضور در قدرت سیاسی، جلب اعتماد سیاسی ایشان به نظام و اعتقاد به اهمیت مشارکت سیاسی خود- کمتر برخوردار شده‌اند لذا در راستای دستیابی به مناصب، کمتر مشارکت سیاسی کرده و از منبع و انگیزش کمتری جهت موفقیت در رقابت سیاسی برخوردار بوده‌اند.

با رویکرد بومی متناسب با عناصر زمان و مکان مربوط به مسئله پژوهش به سه دسته نگرش و نظریات فوق، کلیدی‌ترین موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی اجرایی در ج.ا.ا. تا مرحله اول پژوهش، چنین تشخیص داده شد: ۱- برداشت‌ها و تفاسیر مردسالارانه از دین (از منابع و احکام دینی). ۲- نگرش مردسالارانه در فرهنگ معاصر (ایرانی شبه‌مدرن). ۳- نظام سیاسی. برداشت‌ها و تفاسیر مردسالارانه از دین با توجه به نظام سیاسی و عناصر مردسالارانه در فرهنگ؛ نه تنها جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی را متاثر ساخته بلکه قوانین و سیاستگذاری‌ها و رویه‌های نظام سیاسی را به ضرر زنان شکل می‌دهد. با توجه به اینکه از زمان تشکیل نظام سیاسی حاضر، نشانه‌های هنجاری گفتمان اسلام سیاسی آثار خود را در نهادهای سیاسی، ساختار قدرت و الگوی رفتار بازیگران منعکس می‌کند و شاهد تاثیر کلان هنجارهای دینی بر سیاستگذاری ساختار قدرت در ایران هستیم. در این راستا حوزه سیاستگذاری و تقنین که نوع نقش و کارکرد اجتماعی و به تبع سهم زنان از قدرت و مناصب سیاسی را تعیین می‌کند، متاثر از برداشتی مردسالارانه از دین شد. ۴- تجربه ناکافی زنان در مشاغل اجرایی سیاسی: این عامل نقش خاصی در بین دیگر متغیرها ایفا می‌کند، بدین نحو که در حالی که برداشت‌های مردسالارانه از دین و عناصر مردسالارانه در فرهنگ و قوانین و سیاستگذاری‌های مردسالارانه نظام سیاسی متاثر از آن، باعث تجربه ناکافی زنان در مشاغل سیاسی شده‌اند، همین متغیر تجربه ناکافی زنان در مشاغل اجرایی سیاسی خود به طور مستقل و مستقیم نیز بر متغیر وابسته تاثیر می‌گذارد، به عبارت بهتر دوری بدین شکل رخ می‌دهد: به علت برداشت‌های مردسالارانه از دین و در فرهنگ و در قوانین و سیاستگذاری‌های نظام سیاسی؛ زنان از دستیابی به مناصب سیاسی اجرایی در سطح میانی قدرت سیاسی (که اخذ آن پیش‌زمینه تجربه‌ای لازم برای دستیابی به مناصب در سطوح عالی قدرت سیاسی در آینده محسوب می‌شود) بازداشته می‌شوند و وقتی در مقام بررسی موانع دستیابی زنان به مناصب عالی، سخنان و پاسخ‌های غالب در رسانه‌ها و مصاحبه‌ها بررسی شد به وضوح به چشم می‌خورد که مقامات نصب‌کننده و یا موثر در نظارت‌های انتخاباتی (سخنگوی شورای نگهبان و دیگر موارد) از جمله علل اصلی عدم انتصاب و یا عدم دستیابی زنان به مناصب عالی سیاسی را عدم وجود زنان با تجربه و تخصص سیاسی -اجرایی ذکر می‌کنند. این نکته مغفول انگاشته شده که باید راه دستیابی زنان به مناصب میانی باز شود تا زمینه‌ای برای اخذ مناصب عالی در آینده شود. مادامی که پلکان ابتدایی مسیر از طریق سیاستگذاری‌های و رویه و قوانین جنسیت‌زده پیدا و پنهان به علت تعابیر مردسالارانه از دین و در فرهنگ حذف گردیده، نباید عامل نرسیدن به پلکان عالی را صرفاً فقدان زنان با تجربه در آن حوزه سیاسی -اجرایی (به نحوی که عدم تجربه، ناشی از فقدان پتانسیل و عزم زنان قلمداد شود) دانست. لذا امروزه به‌رغم رشد زنان از نظر تحصیلات و اشتغال و مشارکت فعال‌تر در جامعه و اقتصاد و سیاست و وجود نظام سیاسی اسلامی که (در تقابل با

رویه‌های شبه مدرنیستی پهلوی و رایج در برخی دیگر از جوامع) زنانگی و زنان را از کالای تجاری شدن مصون داشته؛ دستیابی زنان به مناصب عالی سیاسی-اجرایی با موانع جدی مواجه است.

### مرحله دوم پژوهش: مصاحبه کیفی نیمه ساختارمند

در مرحله دوم پژوهش (پس از یافتن برخی از موانع دستیابی زنان به قدرت سیاسی در ج.ا.ا از مباحث نظری مربوطه در مرحله اول پژوهش) به منظور اطمینان از نقش چهار مانع یافته شده و اطلاع از هر عامل موثری که احتمالاً مغفول مانده باشد و اطلاع از راهکارهایی کاربردی و بومی در جهت رفع و یا کاهش موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی اجرایی ج.ا.ا، اقدام به مصاحبه کیفی نیمه ساختاریافته از مطلعین<sup>۱</sup> و درگیران با مسئله پژوهش شد و در این راستا از سه دسته متنوع (نخبگان علمی دانشگاهی آگاه در رابطه با مسئله پژوهش، مقامات سیاسی اجرایی از جمله با سابقه حوزه وزارت کشور و سوابق اجرایی مختلف در جمهوری اسلامی و برخی مقامات شهرداری به عنوان دو گروه از افراد درگیر با مسئله پژوهش) مصاحبه حضوری صورت گرفت و داده‌های حاصل از آن با روش کدگذاری دستی تحلیل گردید. روش نمونه‌گیری: از شیوه نمونه‌گیری هدفمند (غیر احتمالی) استفاده شد. برآورد حجم نمونه: حجم نمونه در حد اشباع مد نظر قرار گرفت و تا نفر پانزدهم مصاحبه‌شونده، اشباع نظری<sup>۲</sup> حاصل شد. روش تحلیل داده‌های مصاحبه: با توجه به این کیفی بودن روش این پژوهش و همچنین با توجه به توصیه مارشال و راس من در مورد تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق کیفی<sup>۳</sup>، بعد از پیاده‌سازی و جمع‌بندی مصاحبه‌ها به سوالات پژوهش پاسخ داده شد و به تحلیل آن‌ها از زاویه مباحث نظری مرتبط و با روش کدگذاری دستی پرداخته شد. اعتبار و پایایی ابزار گردآوری اطلاعات: در این تحقیق توجه زیادی به استفاده از روش‌های مختلف برای بالا بردن اعتبار و پایایی تحقیق شد. از جمله بر اساس نظر لینکلن و گوبا در مورد راه‌های قابلیت اعتبار پژوهش کیفی (Marshall & Rossman, 1998: 196-199) در چارچوب نظری تحقیق دقت شد و نظریات مختلف مرتبط مورد بررسی دقیق قرار گرفتند و بررسی بومی مسئله مورد مذاقه قرار گرفت؛ لذا برای اعتبار و پایایی ابزار گردآوری اطلاعات، علاوه بر روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع متعدد (کتب و مقالات و برخی داده‌های آماری) از روش مصاحبه کیفی نیز استفاده شد. اعتبار (روایی) مصاحبه: با توجه به اینکه اعتبار در مصاحبه کیفی ناظر بر دو موضوع واقعیت و دانش است و به صحت و میزانی که یک روش قادر است روش مطالعه را بسنجد و به میزانی که مشاهده محقق توانسته پدیده مورد مطالعه یا متغیرهای مربوط به آن را انعکاس دهد، اطلاق می‌شود (Kvale, 1996: 238) اعتبار برای هر کدام از مراحل تحقیق مورد توجه قرار گرفت تا نتایج موثق باشد؛ به این منظور اقداماتی از قبیل بهره‌گرفتن از منابع متعدد در مرحله مبانی نظری و رعایت نکات مربوط به انجام صحیح مصاحبه تعاملی به منظور کشف دنیای معانی مصاحبه‌شونده صورت گرفت و به این نکته توجه شد که اعتبار مرحله آخر (گزارش‌دهی) منوط بر آن است که برآورد معتبری از یافته‌های مطالعه باشد لذا می‌توان مجموعه یادداشت‌ها و مصاحبه‌های ضبط شده را جهت بازرسی به منتقدان داد و در صورت لزوم دیگران آنرا تجزیه و تحلیل کنند (Marshall & Rossman, 1998: 199). سوالات مصاحبه شامل پنج سوال با جواب مختصر و دو سوال تشریحی بودند.

### یافته‌های پژوهش

هیچ‌یک از پاسخ‌گویان تاثیر هیچ‌یک از مقولات عمده دین، فرهنگ، نظام سیاسی و تجربه کاری را - خیلی کم - ندانستند و نقش آن‌ها را تأیید نمودند و مخالفت نداشتند. این امر اهمیت و صحت ذکر این چهار عامل به عنوان موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی در ج.ا.ا را می‌رساند. کمتر از دو سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر عامل کمبود تجربه را - خیلی زیاد - و - زیاد - دانسته

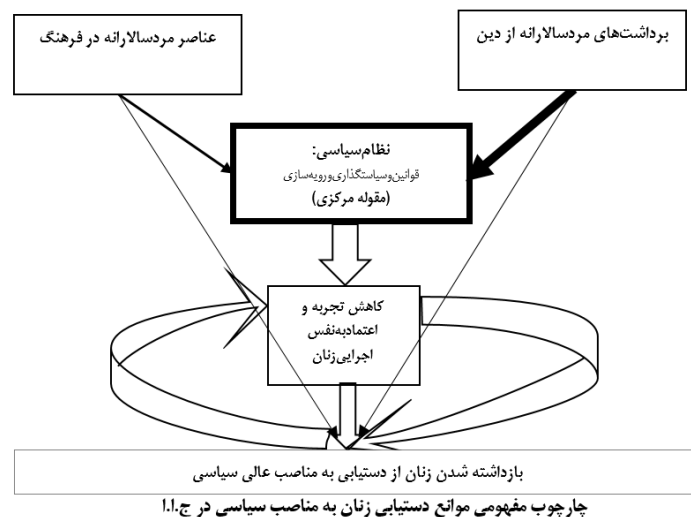
۱ - در نمونه‌گیری هدفمند، به منظور گردآوری داده‌ها پژوهشگر کیفی باید به سراغ مطلعین برود. مطلعین، افرادی هستند که در زمینه موضوع مورد مطالعه و یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات بوده و راجع به موضوع مورد مطالعه به پژوهشگر آگاهی می‌دهند (Neuman, 2010: 373).

2 - Theoretical Saturation

حد اشباع؛ یعنی تعداد مصاحبه‌ها تا جایی ادامه می‌یابد که نظرات پاسخ‌دهندگان تکراری باشد و نکات نویی ارائه نگردد (Blaikie, 2011: 53).

۳ - تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق کیفی عبارت است از: فرایند تدوین، تنظیم، شالوده ریزی و بیان مفهوم یا معنی انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده. این کار فرایندی درهم و برهم، مبهم، وقت گیر، مبتکرانه و فریبنده است. کار مزبور به صورت مستقیم یا به روش خطی و چندان روشن انجام نمی‌گیرد. تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق کیفی تلاشی است در راه ابراز نظر کلی در مورد یک موضوع (Marshall & Rossman, 1998: 155).

بودند و حدود یک سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر این عامل را کم- دانسته بودند. بیش از دو سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر عامل فرهنگ را -خیلی زیاد- و -زیاد- دانسته بودند و هیچ یک نقش این عامل را حتی-کم- ندانسته بودند. حدود دو سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر عامل برداشت‌های مردسالارانه از دین را -خیلی زیاد- و -زیاد- دانسته بودند و کمتر از یک سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر این عامل را -کم- دانسته بودند. حدود دو سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر عامل نظام سیاسی را -خیلی زیاد- و -زیاد- دانسته بودند و کمتر از یک سوم پاسخ‌دهندگان تاثیر این عامل را -کم- دانسته بودند. در مورد سوال پنجم؛ لازم به ذکر است که می‌توان به طور ساده چرایی عدم دستیابی زنان به مناصب عالی سیاسی در ج.ا.ا را در دو نگاه ذکر کرد: دیدگاهی که علت را بی‌تجربگی زنان در حوزه‌های پیش‌زمینه از جمله استعداد و اکتسابات و صرفاً کمبود تجربه‌کاری لازم می‌داند (تاکید بر عامل عدم تجربه‌کاری زنان در حوزه سیاسی اجرایی و نادیده انگاشتن نقش وجود موانع سیاسی - فرهنگی) و دوم دیدگاهی است که در نقطه مقابل این دیدگاه قرار دارد. لذا در همین راستا علاوه بر سوالی که از میزان نقش عامل تجربه کاری ناکافی زنان پرسیده می‌شد در سوال دیگر نیز به شکل دیگر همین پرسش مطرح شد تا اطمینان شود که پاسخ مصاحبه‌شوندگان در ابتدای پرسش‌ها، شتاب‌زده نبوده و پاسخ به پرسش‌های مرتبط که گویی دو روی یک سکه‌اند، در یک راستا هست یا خیر. اکثریت مطلق (بیش از دو سوم و برابر با ۹۳ درصد) پاسخ‌گویان با این گزاره موافقت کم و خیلی کم داشتند و کمتر از یک سوم (برابر با ۶ درصد) با گزاره فوق موافقت زیاد (نه حتی -خیلی زیاد-) داشتند. در نتیجه نگاهی که علت بازماندن زنان از مناصب سیاسی را صرفاً عدم تجربه و تخصص می‌داند و از نقش عوامل و موانع فرهنگی و سیاسی دخیل در این مسئله غافل است، دور از واقعیت می‌باشد. میزان تاثیر هر یک از موانع چهارگانه بر عدم دستیابی زنان به مناصب سیاسی اجرایی مطابق با مصاحبه‌ها به ترتیب بدین شرح شد: نقش عناصر مردسالارانه در فرهنگ، نقش برداشت‌های مردسالارانه از دین و نقش نظام سیاسی، نقش کمبود تجربه کاری زنان در مشاغل سیاسی اجرایی. گرچه برای کشف کلیدی‌ترین موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی، از خلال مطالعات و مباحث نظری مرتبط چهار مانع کشف گردید ولی برای اطمینان بابت از قلم نیفتادن نقش دیگر موانع کلیدی در صورت وجود، سوال مشخصی مطرح گردیده بود. پاسخ‌ها به این سؤال در زمره مقولات عمده؛ دین، فرهنگ، نظام سیاسی، تجربه کاری (چهار مانع یافته شده) بودند و صرفاً یک مقوله جدید -نقش کاهش اعتماد به نفس (خودباوری) زنان- در دو مصاحبه یافت شد که در شکل تحلیلی نهایی پژوهش نقش این عامل در جای مناسب در نظر گرفته شد. به قصد ارائه راهکار برای کاهش و رفع این موانع با رویکرد بومی و با توجه به زمان و مکان معاصر سوال دیگری پرسیده شده بود که در قسمت بعدی، راهکارهای کلیدی برای رفع و یا کاهش موانع دستیابی زنان به مناصب سیاسی ج.ا.ا ارائه می‌گردد.





## توصیه‌های سیاستی

- گام پیش‌روان و نمادین از رأس هرم قدرت سیاسی مبنی بر؛ انتصاب حداقل یک عضو زن در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و توصیه به پذیرش کاندیداتوری زنان فقیه واجد شرایط در انتخابات مجلس خبرگان و ریاست جمهوری.

- سهمیه‌بندی جنسیتی به نفع زنان تا زمان تحقق مشارکت برابر دو جنس (مانند تجربه برخی کشورها در مورد سهمیه‌بندی مناصب قوه مقننه به نفع زنان به منظور ملحوظ داشتن حق زنان در حین تقنین) از جمله: احزاب و تشکل‌های سیاسی درصد مشخصی (حداقل یک سوم) از عضویت فعال را به صورت حمایتی، به زنان اختصاص دهند. مجلس (البته با تایید شورای نگهبان) با اصلاح قانون انتخابات قوه مقننه، درصد مشخصی از کرسی‌های مجلس را به صورت حمایتی در اختصاص زنان قرار دهد. دولت‌ها (البته با تایید قوه مقننه) با تنظیم لوایح جدید، سهمیه‌بندی جنسیتی جهت جذب بیشتر زنان در سازمان‌های دولتی را در دستور کار قرار دهند و موظف شوند که حداقل تعداد زنانی که برای عضویت در کابینه معرفی می‌نمایند از رکورد قبلی در دولت‌های قبلی در ج.ا.ا کمتر نباشد. قوه قضائیه سهمیه‌بندی جنسیتی حمایتی جهت جذب بیشتر زنان در سازمان‌های تابعه را در دستور کار قرار دهد.

- تغییر قوانین جذب دانشکده‌های عالی قضایی و نظامی و انتظامی و حتی حوزه‌های علمیه سطح عالی جهت پذیرش زنان در سطوح عالی تحصیل و کار.

- فرهنگ‌سازی در جهت نمایاندن عرصه سیاست و قدرت به عنوان عرصه حضور زن و مرد و افزایش و جلب اعتماد عمومی به زنان و خودباوری زنان بویژه در عرصه فعالیت‌های سیاسی: تصحیح و کاهش و مبارزه با باورهای مردسالارانه طی فرآیند جامعه‌پذیری و آموزش (به عنوان نمونه: باور زنان به عنوان عضوی تاثیرگذار در تمامی عرصه‌ها نه صرفاً عرصه خصوصی - واگذاری مسئولیت‌های حتی کوچک به دختران در سنین پایین‌تر برای افزایش حس اعتماد به نفس ایشان- مشارکت بیشتر مردان با زنان و ...)

- بازنگری در تفاسیر مردسالارانه از فقه و در قوانین به منظور گسترش حضور زنان در قدرت سیاسی.

- اعمال واقعی اصل شایسته‌سالاری از جمله اجرای دقیق قانون منع چند شغله بودن و توجه به تخصص‌گرایی به منظور ایجاد فرصت‌های مناسب برای کلیه افراد از جمله زنان.

- تقویت حضور زنان در دیگر عرصه‌های قدرت اجتماعی-اقتصادی به عنوان پیش‌زمینه و امکاناتی برای حضور زنان در عرصه قدرت سیاسی به عنوان مثال؛ حضور بیشتر زنان در راس سازمان‌های مردم‌نهاد و هیأت رئیسه اتاق اصناف و هیأت مدیره سازمان بورس و صنایع بزرگ.

- باید مسئله زن و حقوق زن را از قربانگاه موج سواری‌های سیاسی اپوزیسیون ضد نظام دور کرده و مطالبات کلیدی در باب حقوق زنان از جمله نقش مهم و مؤثر حضور زنان در مناصب عالی سیاسی جهت کاهش و جلوگیری از تصمیم‌گیری، تقنین، سیاستگذاری و رویه‌های مردسالارانه پیگیری گردد.

## References:

- 1- Abdollah, Abdolmoteleb (2009). " Satiety in theories of voting behavior ". The Islamic Revolution Approach, , 3(8), 87-104 [in Persian].
- 2- Abbott, Pamela &Wallace, Claire (2006) An introduction to sociology: feminist perspectives. Translated by Manije Najm Araghi, Tehran: Ney [in Persian].
- 3- Akbari alashti, Parvane (2015). " The mutual influence of self-confidence and self-esteem in social participation ".The Second National Conference and the First International Conference on New Research in the Humanities, Tehran, Available at: <https://civilica.com/doc/390592>. [in Persian].
- 4- Alem, Abdol Rahman (2011) Foundations of political science, Tehran: Ney. twenty second volume [in Persian].
- 5- Bagheri, khosro (2003) philsofical foundations of feminism, Tehran: Ministry of Science, Research and Technology Office of Social Planning and Cultural Studies. first volume [in Persian].
- 6- Beasley, Chris (2006) What is feminism? an introduction to feminist theory. Translated by Mohammadreza zomorrodi, Tehran: Zanan and Roshangaran Publications. first volume [in Persian].
- 7- Beauvoir, Simone de (2001) La deuxiems sexe. Translated by Ghsem Sanaavi, Tehran: Toos. Fourth volume [in Persian].
- 8- Blaikie, Norman W. H (2011) Designing social research: the logic of anticipation. Translated by Hasan Chavoshian, Tehran:Ney. Third volume [in Persian].
- 9- Eshaghi, Hosein (editor) (2006) feminism, Qom: Center for Islamic Research of Radio and Television [in Persian].

- 10- Etaat, Javad & Abaszade marzbali, majid (2017). " Political participation and its effect on the legitimacy of the political system ". Journal of Political-Economic Information, 306, 210-299 [in Persian].
- 11- Firestone, Shulamith (2003) The Dialectic of Sex: The Case for Feminist Revolution, NewYork: Farrar, Straus and Giroux.
- 12- Friedan, Betty (2001) The Feminine Mystique, NewYork: W. W. Norton & Company.
- 13- Hejrani Shandi, Majid (2015) A comparative study of the womens, politica status in Pahlavi II and the islamic republic of Iran era, Tehran: Arna. first volume [in Persian].
- 14- Hoseini, Ebrahim (2009) feminism, Qom: Education publishing office Press. first volume [in Persian].
- 15- Jones, A. (1996) Radically Speaking: Feminism Reclaimed, NewYork.
- 16- Karbasi Zade, Marziye (2005) The course of social changes of women in the last hundred years, Tehran: Aknon [in Persian].
- 17- Kvale, S. (1996) Interviews: An Introduction to Qualitative Research Interviewing. Sage Publications. Lovenduski, Joni & Norris, Pippa (1996) Women in Politics. NewYork: oxford uni Press.
- 18- Lovenduski, Joni (1986) Women and European Politics: Contemporary Feminism and Public Policy, Massachusetts: University of Massachusetts Press.
- 19- Marshall, Catherine & Rossman, Gretchen B (1998) Designing qualitative research. Translated by Seyed Mohammad Arabi & Ali Parsaeian, Tehran: Cultural Research Office [in Persian].
- 20- Michel, Andree (2003) Le Feminism 6 edition. Translated by Homa Zanjani Zade, Mashhad: Nika [in Persian].
- 21- Mir Ali, Zeynab & Shahbazi, Mahbob (2014) Single-gender Parliament: Investigating socio-cultural factors affecting the gender gap in Iran's parliamentary elections, Tehran: Hezare Ghoghnos [in Persian].
- 22- Mirghafouri, S.H.A. (2006). "Ranking the Barriers of Women's Promotion to Managerial Positions: A case study of Yazd province's public sector". Women's Studies Sociological and Psychological, 4(1), 101-122 [in Persian].
- 23- Mitchell, Juliet (2021) Woman's estate. Translated by Manije Najm Araghi, Tehran: Khoobb. first volume [in Persian].
- 24- Mohammadi Asl, A. (2003). Gender and income participation on the sociology of Iranian women's political participation. Tehran: Zanan and Roshangaran Publications [in Persian].
- 25- Moshir Zade, Homeira (2003) From movement to social theory; History of two centuries of feminism, Tehran: Shiraze [in Persian].
- 26- Nejad Bahram, Zahra (2009) Obstacles to women's political participation in Iran, Tehran: Rasanesh. first volume [in Persian].
- 27- Neuman, W. Lawrence (2010) Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches. Translated by Hasan Danayi Fard & Hossein Kazemi, Tehran: Mehrban publication. first volume [in Persian].
- 28- Ritzer, George (2010) Contemporary sociological theory. Translated by Mohsen Solasi, Tehran: Elmipublications. Eleventh volume [in Persian].
- 29- Rush, Michael (1998) Politics and society: an introduction to political sociology. Translated by Manochehr Sabouri Kashani, Tehran: Samt [in Persian].
- 30- Tohidi, Ahmmad Reza (2002) Investigation of the feminism movement in the West and Iran. In collection of articles. edited by Vakili, Hadi. Qom: Education publishing office Press. Second volume [in Persian].
- 31- Tong, Rosemarie (2017) Feminist thought a comprehensive introduction. Translated by Manije Najm Araghi, Tehran: Ney. sixth volume [in Persian].
- 32- Weedon, Chris (1989) Feminist Practice and Post Structuralist Theory, Oxford: Basil Black well.